



دانشکده علوم انسانی و اجتماعی

پایان نامه کارشناسی ارشد
رشته زبان و ادبیات فارسی

موضوع:

تلمیح در غزلیات شمس (جلد ۱ و ۲)

استاد راهنما:

دکتر مسعود روحانی

استاد مشاور:

دکتر احمد غنی پور ملکشاه

تدوین و نگارش:

حسین رفیعی کشتلی

زمستان ۱۳۸۸

با سپاس:

از خداوند متعال که توفیق به پایان رسانیدن این پژوهش ادبی را به بنده عنایت فرمود، ضمن تشکر از همه اساتید بزرگوار که در محضرشان در این دوره کسب فیض نمودم، بخصوص دانشمند فرزانه جناب آقای دکتر مسعود روحانی و همچنین جناب آقای دکتر احمد غنی پور.

تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم که در تمام مراحل زندگی پشتوانه و دلگرمی ام بودند،

همسر مهربان که اسباب آرامش و آسایشم را فراهم نمود،

و دخترم زهرا که پا به پای بابا دست به قلم برده، نقاشی های

خردسالگیش را در کتابهایم خاطره کرده است.

چکیده:

مولانا جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی در کلیات شمس به دلیل انس و آشنایی عمیق با قرآن مجید از آیات و شخصیت ها و داستانهای قرآنی بسیار بهره برده است.

مصادیق دیگر تلمیح اعم از احادیث، اساطیر، اشاره به ابیات، داستان پیامبران، ضرب المثلهای، فرهنگ عامه اعم از آداب و رسوم و اعتقادات و باورها و نیز مشاهیر موجود در کلیات شمس نیز در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

بررسی تلمیح در این پایان نامه محدود به جلد ۱ و ۲ کلیات شمس می باشد و در پایان کار آماری از تلمیحات استخراج شده است.

واژه های کلیدی:

اشاره، تلمیح، شمس، مولوی.

فهرست

صفحه	عنوان
۳	چکیده.....
۳	واژه های کلیدی.....
۶	۱ - فصل اول: مقدمه.....
۷	۱ + - طرح مساله.....
۷	۱-۲- پژوهشهای علمی انجام شده درارتباط با پایان نامه.....
۸	۱-۳- پرسشهای پژوهش.....
۸	۱-۴- حدود پژوهش.....
۸	۱-۵- اهداف پژوهش.....
۹	۲- فصل دوم: تلمیح.....
۱۰	۱-۲- تعریف تلمیح.....
۱۲	۳ - فصل سوم: مولوی و غزلیات شمس.....
۱۳	۳-۱- نام و نسب و خاندان مولوی.....
۱۳	۳-۲- دوران کودکی و جوانی.....
۱۴	۳-۳- آشنایی با شمس.....
۱۵	۳-۴- پایان زندگی.....
۱۵	۳-۵- آثار مولانا.....

ع-فصل چهارم: تلمیح در غزلیات شمس.....	۱۷
ع-۱- آیات قرآن.....	۲۰
ع-۲- احادیث.....	۶۱
ع-۳- اساطیر.....	۶۷
ع-۴- اشاره به اشعار دیگر شاعران.....	۷۴
ع-۵- داستان پیامبران و امامان.....	۷۷
ع-۶- ضرب المثلها.....	۲۰۴
ع-۷- فرهنگ عامه.....	۲۰۵
ع-۸- مشاهیر.....	۲۱۵
۵ فصل پنجم : نتیجه.....	۲۲۹
نمودار.....	۲۳۳
فهرست منابع.....	۲۳۶

١ فصل اول :

مقدمه

۱-۱ طرح مساله:

تلمیح از جمله آرایه هایی است که هیچ شاعر مانایی را نمی توان یافت، مگر آنکه به فراخور حال اثر از آن بهره برده باشد.

شاعر با استفاده از تلمیح ضمن آراستن اثر کمک فراوانی به تاثیر گذاری آن در بین مخاطبان و خوانندگان می کند و علاوه بر آن استفاده از تلمیح حکایت از تسلط شاعر بر آیات و روایات و آثار بجا مانده از پیش دارد.

شاعران و نویسندگان با رجوع به سابقه ذهنی خود به تناسب بهره مندی از علوم مختلف از نکات و ظرایف آن برای بهبود کیفیت اثر خود استفاده می کنند.

زیبایی و غنای آثاری را که تلمیح در آن بکار رفته به وضوح می توان مشاهده کرد و با مقایسه آثاری از این دست با آثار بی بهره از تلمیح قضاوت خوبی می توان داشت از تاثیر این آرایه بر کیفیت آثار.

در این پژوهش در پایان ابیاتی که از مولانا آورده می شود، عدد شماره غزل و سپس عدد شماره بیت آورده می شود. بدین ترتیب که عدد سمت راست معرف شماره غزل و عدد سمت چپ معرف شماره بیت می باشد.

۲-۱- پژوهشهای علمی انجام شده در ارتباط با پایان نامه:

در زمینه تلمیح کارهای زیادی انجام شده است. اما هیچ کتاب و مقاله ای به طور مستقل به موضوع این پایان نامه پرداخته است.

۱- از آثار چاپ شده در باب تلمیح می توان به کتاب فرهنگ تلمیحات سیروس شمیسا اشاره کرد که شاهد مثالهایی از غزلیات شمس در آن آمده است.

۲- فرهنگ تلمیحات شعر معاصر نوشته محمد حسین محمدی که در این کتاب به صورت اجمالی به معنای تلمیح اشاره شده است.

۳- داستان پیامبران در کلیات شمس، تالیف تقی پور نامداریان که بر زندگی پیامبران در این اثر می پردازد.

۱-۳- پرسشهای پژوهش:

- ۱- تلمیح در غزلیات شمس بیشتر بر اساس توجه به آیات و احادیث است یا داستانها و مثلها؟
- ۲- تلمیح قرآنی بکار رفته در غزلیات شمس تا چه اندازه مربوط به استفاده از قصص قرآنی است و تا چه اندازه مربوط به استفاده از آیات قرآنی می باشد؟
- ۳- رابطه تلمیحات و نگرش دینی و فکری مولانا چگونه است؟

۱-۴- حدود پژوهش:

غزلیات شمس تبریزی (جلد ۱ و ۲ کلیات شمس یا دیوان کبیر)، اثر مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی، با تصحیح بدیع الزمان فروزانفر با توجه به موضوع تلمیح.

۱-۵- اهداف پژوهش:

نشان دادن میزان استفاده از تلمیح در غزلیات شمس و مقایسه جلد ۱ و ۲ این اثر از این منظر.

۲- فصل دوم:

تلمیح

۲-۱- تعریف تلمیح:

استاد جلال الدین همایی در *فره‌ن بلاغت و صناعت ادبی* در تعریف تلمیح آورده: «یعنی به گوشه چشم اشاره کردن و در اصطلاح بدیع آنست که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند.» (همایی، ۱۳۷۰: ۳۲۸)

سیماداد در *فرهنگ اصطلاحات ادبی* در تعریف تلمیح آورده است: «در لغت به معنی گوشه چشم اشاره کردن نگاه کردن و نظر کردن است. و در اصطلاح بدیع از جمله آرایه های درونی است که به موجب آن در خلال سخن به آیه ای شریف و حدیثی معروف یا داستان و واقعه یا مثل و شعری مشهور چنان اشاره شود که کلام با الفاظی اندک بر معانی بسیار دلالت کنند.» (داد، ۱۳۸۲: ۱۶۳)

همانگونه که در تعریف فوق مشاهده می شود یکی از فواید تلمیح استفاده از الفاظ اندک برای دلالت بر معانی بسیار می باشد. فایده ای که شمس قیس رازی (متوفی ۶۲۸ هـ) نیز در ضمن تعریف تلمیح به این صورت بیان می کنند: «تلمیح آن است که الفاظ اندک بر معانی بسیار دلالت کند؛ و لمح جستن برق باشد و لمح یک نظر بود؛ و چون شاعر چنان سازد که الفاظ اندک او بر معانی بسیار دلالت کند آن را تلمیح خوانند؛ و این صفت به نزدیک بلغا پسندیده تر از اطناب است. و معنی بلاغت آن است که آنچه در ضمیر باشد به لفظی اندک، بی آنکه به تمام معنی آن اخلاقی راه یابد، بیان کند.» (رازی، ۱۳۷۳: ۳۸۵)

از *صنعت تلمیح* در کتابهای ترجمان البلاغه رادویانی (نیمه دوم قرن پنجم هجری) و *حدا* شیخ السحر رشید و طواط (متوفی ۵۷۳ هـ) نامی به میان نیامده است.

دکتر سیروس شمیسا در *فرهنگ تلمیحات* آورده است: «تلمیح به تقدیم لام برمیم (از ریشه لمح) در لغت به معنی دیدن و نظر کردن و آشکار ساختن و اشاره کردن است و در اصطلاح علم بدیع اشاره به قصه یا شعر یا مثل سائر است، به شرطی که آن اشاره - چنان که از معنای اشاره بر می آید - تمام داستان یا شعر یا مثل سائر را در بر نگیرد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۹)

در کتاب *فرهنگ تلمیحات* همچنین آمده «تلمیح را اشاره به داستان یا شعر یا مثل گفته اند و آن هم در نظم و هم در نثر است.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۰) و شاید بتوان به اعتقاد یکی از صاحب نظران هر اشاره را که ندانستن آن سبب در پرده ماندن مفهوم شود تلمیح به حساب آورد. (محمدی، ۱۳۷۴: ۹)

آنچه که از تعاریف فوق بدست آمده و نکته کلیدی در تعریف تلمیح به نظر می رسد این است که تلمیح «اشاره» است؛ اشاره ای گذرا که اگر از مرز اشاره بیرون افتد و تمام و کمال مطرح شود نمی توان اسم تلمیح را بر آن نهاد.

دکتر شمیسا معتقد است: « برای درک بیت یا عبارتی که حاوی تلمیحی است می باید داستان یا شعر یا مثل سائر مورد اشاره را به تمامی دانست.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۹)

دکتر شمیسا در ادامه آورده است: « شاید بتوان معنای تلمیح را گسترش داد و اشاره به فرهنگ عامه و عقاید و آداب و رسوم و علوم قدیم را نیز جزء تلمیح محسوب داشت. زیرا اگر امروزه کسی من باب مثال، به اعتقادات نجومی یا طبی قدما آشنا نباشد از فهم بسیاری از ابیات شاعران چون انوری و خاقانی باز خواهد ماند.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۰)

۳- فصل سوم:

مولوی و غزلیات شمس

۳-۱- نام و نسب و خاندان مولوی:

«جلال الدین محمد، که با القاب خداوندگار، مولانا، مولوی در میان پارسی زبانان و به نام رومی در میان اهالی مغرب زمین شهرت یافته، یکی از بزرگترین متفکران جهانی و یکی از شگفتی های تبار انسانی است.

این آتش افروخته در بیشه اندیشه ها، در دو محور تفکر و احساس به مرحله ای از تعالی و گستردگی شخصیت رسیده که به دشواری میتوان دیگر بزرگان تاریخ ادب و فرهنگ بشری را در کنار او و با او سنجید و هم اینجاست نقطه معمایی و نقیضی (Paradoxical) حیات و هستی او که در دو جهت متناقض، در اوج است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱)

در هشتم ربیع الاول سال ۶۰۴ هـ. ق در شهر بلخ کودکی زاده شد که نامش را محمد گذاشتند. نام پدرش بهاءالدین ولد نیز محمد بوده و «سلطان العلماء» یش می خواندند.

لقب جلال الدین و عناوین «خداوندگار» و «مولانا» از تعبیراتی است که در زمان او درباره او رواج داشته، اما لقب «مولوی» از قرون بعد و شاید نخستین بار در قرن هشتم یا نهم در مورد او بکار رفته است.

۳-۲- دوران کودکی و جوانی :

بهاء ولد در مسیر مسافرتش به قصد حج در نیشابور با فرزندش که در سنین سیزده یا چهارده سالگی بوده است به دیدار شیخ فریدالدین عطار (۵۵۳-۶۲۷) می رود و در این دیدار تاریخی است که شیخ عطار مثنوی معروف اسرار نامه را به جلال الدین محمد هدیه می کند. از همین زمان شیفتگی مولانا نسبت به شعر و سخن عطار آغاز شد. می گویند عطار خطاب به پدر مولانا گفت: «زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند.»

بها ولد بر سر راه مکه به بغداد می رود و در این شهر روزی چند اقامت می کند، سپس به حج می رود. پس از گزاردن حج به شام رفته و از آنجا به آسیای صغیر عزیمت می کند و چون آتش فتنه تاتار روز به روز، شعله ور تر می شود و زادگاهش از آشفته ترین نواحی قلمرو اسلامی آن روزگار است، دیگر عزم وطن نمی کند و در همان منطقه سکونت اختیار می کند.

جلال الدین محمد، بر طبق برخی روایات، در شهر لارنده، به فرمان پدرش، با گوهر خاتون، دختر خواجه لالای سمرقندی که از مردم معتبر برجسته بوده ازدواج کرده و این ازدواج را در سن هجده سالگی او حدود سال ۶۲۲ دانسته اند.

مولانا در سن ۲۴ سالگی پدرش را از دست می دهد و دنباله کار پدرش را گرفته به وعظ و ارشاد می پردازد.

۳-۳- آشنایی با شمس :

قبل از شروع زندگی جدید مولانا و قبل از شوریدگی و شیدایی، وی مردی از قیاس دیگر مردمان روزگار بوده و شاید اگر آشنایی او با شمس نبود امروز روز، در کنار سایر دانشمندان و فقههای درجه ۱ یا ۲ تاریخ فرهنگ اسلامی نامی از او به یادگار می ماند و شاید هم نه .

از لحظه تولد دیگر او یا از همان لحظه آشنایی او با شمس ، « وی مردی است از طراز بلندترین قله های معنویت بشری و ستونهای استوار معارف انسانی که دست کم در عرصه تمدن وسیع اسلامی و در قلمرو معارف این فرهنگ کسی به عظمت او نیامده است و در یک چشم انداز وسیع تر می توان او را در شمار چند متفکر بزرگ تاریخ بشر به حساب آورد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۱)

در اینکه شمس احوال مولانا را دگرگون ساخت تردید نیست. ولی حقیقت این پیوند را باید ورای حد مریدی و مرادی دانست.

« شمس و انقلاب حالی که در مولانا جلال الدین ایجاد می کند دریای خروشان سخنان را بوجود می آورد که به صورت غزل از او بیرون می تراود. مولانا می گوید که اندیشه اش از روح شمس آبستن است. » (لوئیس، ۱۳۸۵: ۲۲۳)

خاتون خاطر می که بزاید به هر دمی آبستن است، لیک ز نور جلال تو (۲۳۶۷۹/۲۲۳۴)

شمس الحق تبریز! دلم حامله توست کی بینم فرزندی بر اقبال تو زاده؟! (۲۴۶۷۴/۲۳۳۱)

« ملاقات با شمس سبب شد که روش زهدورزی مولانا و شیوه اشتغال او به مسائل روحانی به کلی دگرسان شود. مولانا دریافت که در ورای دینداری احتیاط آمیز و خشکی که مقبول نظر عامه مردم است، یعنی در ورای طاعت (نماز، وعظ و تذکیر، آموختن و به کار بستن قواعد فقهی) و در ورای پرهیزگاری (روزه

گرفتن، تسلط بر نفس و هواهای نفسانی) طریقت عشق روحانی قرار دارد که عبارتست از دست افشانی خیال انگیز و شادمانه به سبب پیوند خود با حق تعالی. « (همان: ۲۲۶)

۳-۴- پایان زندگی:

« روز یک شنبه پنجم جمادی الاخر ، سال ۶۷۲، هنگام غروب آفتاب در دنباله بیماری ناگهانی که طبیبان از علاج آن در مانده بودند زندگی را بدرود گفت.

مردی که با رفتنش خرد و کلان اهل قونیه بر جنازه اش حاضر شدند و پیروان دیگر ادیان اعم از مسیحی و یهود در سوگ او گریستند.

بعد از وفاتش ارادتمندان وی بر سر تربت او بنایی ساختند که به «قبه خضرا» معروف شده است. " در آخرین لحظه های زندگی مولانا پسرش بهاءالدین ولد سخت بی تاب می کرد و از شدت خستگی و بی خوابی روزها و روزها در رنج بود. مولانا از او خواست تا اندکی بیاساید و او پس از ادای احترام روانه شد. مولانا این غزل را آغاز کرد و حسام الدین اشک می ریخت و می نوشت:

روسر بنه به بالین تنها مرا رها کن ترک من خراب شبگرد مبتلا کن

در خواب دوش پیری، در کوی عشق دیدم با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن

بر جنازه او صدرالدین قونوی نماز گزارد و او را در کنار خاکجای پدرش دفن کردند، همانجایی که امروز به نام آرامگاه حضرت مولانا زیارتگاه خداوندان تجربه های روحانی و اهالی اقلیم ذوق و معنی است. « (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۴ و ۳۳)

۳-۵- آثار مولانا:

از آثار مولوی می توان به مثنوی معنوی، دیوان شمس، فیه ما فیه ، مجالس سبعة و مکتوبات (مجموعه نامه هایی که مولانا به پیرامونیان خویش نوشته است)، اشاره کرد.

«دیوان شمس در عرف خاندان مولانا و سلسله مولویه در روزگاران پس از مولانا با عنوان دیوان کبیر شناخته می شده است. اما به راستی دانسته نیست که از چه تاریخی بر دیوان غزلیات مولانا عنوان دیوان کبیر اطلاق شده است.

گویا آنچه در تداول مولویان جریان داشته است همان عنوان «دیوان» یا «غزلیات» بوده است و بعد عنوان دیوان کبیر را بر آن اطلاق کرده اند. همچنین عنوان دیوان شمس یا کلیات شمس نیز از عناوینی است که در دوره های بعد بدان داده شده است به اعتبار این که بخش اعظم این غزلها را مولانا خطاب به شمس الدین تبریزی سروده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۴۲)

با توجه به اینکه موضوع پایان نامه تلمیح در غزلیات شمس می باشد و با عنایت به گستردگی موضوع نگارنده به این مختصر از شرح زندگی مولوی و آثارش بسنده می نماید و از علاقمندان به این شاعر گرانسنگ دعوت می نماید به کتب نوشته شده در این زمینه مراجعه فرمایند.

۴- فصل چهارم :

تلمیح در غزلیات شمس

مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی از معتبرترین و پرافتخارترین شاعران فارسی است که از او به عنوان یکی از قلال رفیع ادبیات فارسی یاد شده است. همانگونه که ذکر شده تاثیر شمس در زندگی مولانا به اندازه ایست که مولانا با رویکردی جدید مجلس وعظ را کنار نهاده آواز سر می دهد:

در دست همیشه مصحفم بود در عشق گرفته ام چغانه

اندر دهنی که بود تسبیح شعر است و دوبیتی و ترانه

مصرع اول ابیات فوق به خوبی حکایت از مانوس بودن مولانا با قرآن کریم دارد. الفتی که ردپای آن را از دوران طفولیت مولانا می توان جستجو کرد.

برخورداری از پدر فاضلی چون بهاءالدین ولد که مردی خوش سخن بوده و همیشه مجلس می گفته و در مراسم وعظش کودکش را همراه داشته نیز تاثیر زیادی در یادگیری علوم مختلف بویژه علوم دینی داشته است.

مولانا جلال الدین محمد بلخی به آنچه از محضر پدر و دیگران آموخته بود اکتفا نکرده ، پیوسته در جستجوی استادانی بود که معارف عصر را از ایشان به کمال بیاموزد و این امر وقتی برایش محقق شد که پدر بزرگوارش دار فانی را وداع فرمود. و برهان الدین محقق ترمذی که پیر و مراد مولانا بود. او را به سفر در راه علم اشارت کرد و مولانا راهی شام گردید که در آن دوران پررونق ترین مراکز آموزش در اسلام بود. زیرا دیگر دارالعلم های اسلامی از قبیل بخارا و مرو و نیشابور وری و بغداد در هجوم تاتار یا به کل ویران شده بودند یا به شدت آسیب دیده بودند.

مولانا در دمشق با ابن عربی و سعدالدین حموی و صدرالدین قونوی و اوحد الدین کرمانی و شیخ عثمان رومی دیدار داشته است و در حلب در مجالس درس کمال الدین ابن العدیم حاضر می شده است.

مولانا پس از بازگشت به قونیه آنچه را که در محضر اساتید فوق آموخته بود در مدرسه ای به نام آقنجی تدریس کرده و در واقع تشنگان معرفت آن دیار را سیراب کرده است.

زاهد بودم ترانه گویم کردی سر حلقه بزم و باده جویم کردی

سجاده نشین باوقاری بودم بازیچه کودکان گویم کردی.

این ابیات نیز که بعد از آشنایی با شمس و تحولات ناشی از دیدار با معشوقش سروده شده است، علاوه بر اینکه نشان دهنده دگرگونی حال مولانا است، از سویی دیگر مقام فقاقت و زهد مولانا را آشکار می کند.

همه آنچه که گفته شد برهانی است بر تسلط شاعر - شوریده ای که شروع آشنایی اش با شمس شروع شیدایی اش شد - بر علوم مختلف و همچنین آیات و روایات و احادیث که به کرات در آثارش از جمله غزلیات شمس که موضوع این پایان نامه می باشد مشاهده می گردد.

شاید کمتر شاعری را بتوان یافت که مثل مولانا اینچنین از قرآن و احادیث به نحو شگفت انگیز بهره برده باشد و بدین صورت بر غنای اثرش افزوده باشد.

نگارنده در این پایان نامه ضمن بررسی تلمیح در جلد ۱ و ۲ غزلیات شمس به این نکته وقوف کامل دارد که اثر پیش رو به هیچ وجه خالی از نقص نبوده و با آغوشی باز از پیشنهادات و انتقادات اساتید و دانشجویان عزیز استقبال می کند.

استخراج تلمیح در این پژوهش بر اساس فهرست موضوعی به شرح زیر می باشد:

- ۱- آیات قرآنی
- ۲- احادیث و روایات
- ۳- اساطیر
- ۴- اشاره به ابیات
- ۵- داستان پیامبران و امامان
- ۶- ضرب المثلها
- ۷- فرهنگ عامه شامل آداب و رسوم و اعتقادات و باورها
- ۸- مشاهیر